

جلوه‌های تعهد در اشعار محمدجواد جزایری

*نفیسه حاجی رجبی^۱

حسن عبدالهی^۲

چکیده:

ادبیات هر ملت، دیوان مفاخر و آینه آداب، اخلاق و سنن آن‌هاست. ادبیات افزون بر ویژگی ارتباطی، ابزاری برای انگیزش و ثبت و ضبط پایداری جوامع انسانی در برابر یورش‌های پیاپی نیز بوده است. در میان کشورهای عربی، عراق از جمله سرزمین‌هایی است که از دیرباز به دلایل گوناگون همواره مورد توجه مطامع بیگانگان به‌ویژه دولت استعماری بریتانیا بوده است که زمینه‌ی مبارزه و صف‌بندی مردم مسلمان در مقابل سیاست‌های ظالمانه‌ی استعمارگران را فراهم نموده که در این میان نقش شاعران متعهد عراقی، قابل ملاحظه است. این نوع ادبیات در خدمت این مبارزات درآمد و آزادی از بند استعمار و مصائب و مشکلات مردم، از موضوعات محوری شاعران و نویسندگان متعهد عرب‌زبان گردید.

محمدجواد جزایری از ادیبان، فقیهان و رهبران ضد استعمار و مجاهد شیعه عراق در قرن چهاردهم هجری است که به دلیل احساسات صادقانه و حضور فعال در این مبارزه و خلق قصایدی، جایگاه خاصی را در شعر تعهد عراق به خود اختصاص داده است. هدف اصلی این مقاله، بیان و ارائه‌ی جلوه‌های تعهد در خلال بررسی اشعار جزایری و نقش او در بیداری مردم و مبارزه با استعمار است. در این مقاله تلاش گردیده، ضمن معرفی این شخصیت، جلوه‌های تعهد را که از مطالعه‌ی تمام دیوان او استخراج شده، در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و فکری، در عناوین دعوت به مبارزه، امید رهایی، دعوت به همبستگی ملی و نفی تفرقه و واقعه سرایی مورد نقد و بررسی قرار دهیم. روش تحقیق در این پژوهش، جمع‌آوری مطالب از منابع، طبقه‌بندی و بیان آن به گونه‌ی تحلیلی و توصیفی است.

کلیدواژه‌ها: تعهد، عراق، شعر، محمدجواد جزایری.

^۱ - *دکترای تخصصی رشته زبان و ادبیات عرب دانشگاه فردوسی مشهد

^۲ - دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه فردوسی مشهد

مقدمه

اگر مسئله تعهد و التزام در شعر عربی را که ارتباط عمیقی با ادبیات مقاومت دارد، بررسی کنیم می‌توان گفت التزام در شعر عربی شاعرانی که در ظلم و ستم حاکمان می‌زیسته‌اند، به معنای مبارزه، فداکاری، پایداری و آمادگی برای تحمل سختی‌ها و مشکلات بوده است.

در تمامی آثار برجسته‌ی ادبی جهان به گونه‌ای بازتاب تعهد و التزام در برابر دشمن بیگانه به چشم می‌خورد. این امر ناشی از این اصل کلی است که همه‌ی انسان‌ها در هر گوشه‌ای از جهان که زندگی کنند در حمایت از اصالت و استقلال و هویت خود که مورد هجوم بیگانه‌ای قرار گیرد، ایستادگی می‌کنند و بازتاب این تعهد به آثار هنرمندان راه می‌یابد.

به دنبال تهاجم، آحاد مردم یک سرزمین به واسطه‌ی غریزه‌ی حب وطن به حسب مقتضی و امکان، موضع مقاومت و پایداری در پیش می‌گیرند. در این میان شاعران و ادیبان، زبان سحرآمیز خود را در خدمت دفاع از وطن خود بکار می‌گیرند. آن‌ها در بیداری مردم و دعوت وظیفه‌ای سترگ دارند که با تعهد و رسالت ورزی خود پیش‌تاز مبارزه نام گرفته‌اند.

با شعله‌ور شدن آتش جنگ جهانی اول، دولت‌های استعمارگر با بهره‌گیری از ناآرامی داخلی و ضعف مفرط دولت عثمانی، هر کدام سرزمینی را به زیر سیطره‌ی خود درآوردند. به دنبال اشغال بغداد در یازدهم مارس ۱۹۱۷ م/ ۱۳۳۴ ق از سوی نیروهای بریتانیایی، دور جدیدی از سیاست‌های این کشور در عراق آغاز شد. از این تاریخ به بعد ملت مسلمان عراق به مبارزه و بیداری در مقابل این کشور روی آوردند به گونه‌ای که این کشور شاهد بزرگ‌ترین انقلاب‌ها در جهان عرب در قرن بیستم بود. در این میان ادیبان و شاعران متعهد عراقی نیز همراه مردم مظلوم، قدم در عرصه‌ی مبارزات ضد استعماری گذاشته وهم وطنان خود را در راه دستیابی به استقلال و آزادی و رهایی از بند مظلومیت یاری دادند.

از جمله شاعران متعهد و غیرتمند مسلمان آن دوران می‌توان به محمدجواد جزایری اشاره نمود. او شاعری سیاسی و مبارزی عراقی است که به دلیل احساسات صادقانه و حضور فعال در این مبارزه و خلق قصاید، جایگاه خاصی را در شعر مقاومت عراق به خود اختصاص داده به گونه‌ای که شعر وی گامی است به سوی آزادی و وطنش از دست اشغالگران انگلیس. این مقاله، ضمن تعریف ادبیات متعهد و اهداف آن، به بررسی تعهد در اشعار جزایری و نقش او در بیداری مردم و مبارزه با استعمار می‌پردازد.

سؤال‌های اصلی این پژوهش عبارت‌اند از:

۱. مظاهر و جلوه‌های تعهد در اشعار محمدجواد جزایری کدامند؟
۲. جایگاه و نقش این شاعر در شعر متعهد عراق و نقش اشعار او در بیدارسازی ملت چیست؟

پیشینه‌ی تحقیق

تاکنون در زمینه‌ی تعهد ادبی و میزان مشارکت شاعران در این حوزه، چندین کتاب و مقاله نوشته شده است که به‌عنوان نمونه می‌توان به مواردی اشاره کرد: کتاب "الالتزام فی شعر محمد مهدی الجواهری" اثر علی‌اکبر مرادیان، "الالتزام فی الشعر العربی" اثر ابوحاقه و مقاله‌ی "مضامین تعهد ادبی در اشعار فاروق جویده" اثر مجید صمدی که در مجله ادب عربی سال ۱۳۹۲ چاپ گردید.

اما در رابطه با اشعار محمدجواد جزایری، پژوهشی که با تکیه بر آثار "محمدجواد جزایری" به مطالعه‌ی ادبیات متعهد عراق بپردازد، دیده نشده است. لازم به ذکر است نویسنده پایان‌نامه‌ای با عنوان "بررسی و تحلیل فنی و محتوایی اشعار محمدجواد جزایری" که اثری کامل و جامع در تحلیل و زیباشناسی این مجموعه‌ی شعری ارزشمند است، نگاشته است.

ادبیات متعهد و اهداف آن

ادبیات متعهد و ملتزم از طرف مردم و پیشوایان فکری جامعه در برابر آنچه حیات معنوی و مادی آن‌ها را تهدید می‌کند به وجود می‌آید. این ادبیات که آزموده‌های جهادی و مبارزاتی یک نسل مقاوم و مبارز را که برای رهایی سرزمین، دین، فرهنگ و سنت‌های خود از چنگال تجاوزگران، یغماگران و یورش‌بران به حریم ارزش‌های ملی و انسانی به پا خاسته است، برای نسل آینده، در بیان فخیم شعری و ادبی ترسیم و تصویر می‌کند. (حسینی، ۱۳۹۰: ۱۴۴ و ۱۳۶)

پیدایش ادبیات متعهد و به دنبال آن ادبیات مقاومت را باید مدیون رشد آگاهی و هوشیاری عمومی شاعران و نویسندگان در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم دانست. «شاعران در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به آگاهی رسیدند لذا از آزادی و استقلال و نظام حکومتی حاکم و از جامعه و مشکلات آن، از شخصیت ملت و تاریخ و تمدن و زبان آن سخن گفتند و در بررسی آن‌ها و عوامل و عناصری که این مسائل را تشکیل دادند، شرکت جستند و این گونه شعر معنای التزام متعهد را حس کرد.» (ابوحاقه، ۱۹۷۹: ۱۸۸)

بر اساس تعریفی که ابوحاقه از این واژه دارد، التزام به معنی آزادی انتخاب است که بر پایه اقدامی مثبت از طرف خود فرد بنا شده؛ به طوری که انگیزه‌ها و عوامل وجدانی برآمده از عمق نفس خود را پاسخ گوید. البته این عمل باید دارای هدف ولایتی مشخص باشد. (همان: ۱۴) ادب ملتزم خود را به هدفی ورای خود می‌داند و غایتی سیاسی یا اجتماعی یا اخلاقی را دنبال می‌کند. نقدی که ادبیات متعهد و صاحب رسالت را مورد حمایت قرار می‌دهد، منحصر ساختن غایت ادب را به خود ادب مایه‌ی تنگی افق و میدان عمل آن می‌داند و هنر را دارای دو وجه ذاتی و موضوعی می‌شناسد که وجه ذاتی و شخصی آن مربوط به هنرمند و سبک او و وجه موضوعی‌اش متعلق به انسانیت است که او نیز جزئی از آن است. (رجایی، ۱۳۷۸ ش: ۸۲)

ژان پل سارتر در مورد ادبیات ملتزم، به صراحت می‌گوید: «غرض از ادبیات، تلاش و مبارزه است. تلاش و مبارزه برای نیل به آگاهی، برای تحرّی حقیقت و برای آزادی انسان و از این روست که نویسنده در مقابل عملی که می‌کند مسئول است؛ برای چه می‌نویسد و دست به چه اقدامی زده است و چرا این اقدام مستلزم توسّل به نگارش بوده است؛ زیرا سخن گفتن در حکم عمل کردن است.» (سارتر، ۱۳۴۸: ۳۵)

ادبیات متعهد عراق

حضور مقتدرانه و اثرگذار شاعران قرن بیستم در عرصه‌ی سیاسی و اجتماعی قابل توجه است. شاعران متعهد در این عصر با آگاهی بخشیدن به توده‌ها و نیز پرده برداشتن از چهره‌ی قبیح استعمار به رسالت واقعی خویش در قبال سرنوشت جامعه عمل نمودند. (زرین کوب، ۱۳۶۱: ۶۱۸)

با بررسی آثار شاعران عراقی می‌توان مهم‌ترین شاخص‌های اشعار سیاسی و متعهد شاعران کلاسیک را صراحت و وضوح، استفاده از زبان سخریه و طنز، بهره‌گیری از شیوه‌های خطابی و حماسی کلام دانست که شاعران با وجود حضور در کشور، بی‌باکانه و بدون هیچ‌گونه محافظه‌کاری با صراحت تمام زبان به مذمت عملکرد دولت استعمار یعنی انگلستان و افشای مقاصد پلید آن‌ها گشودند و از شاعران پیشگام این دوره می‌توان به "معروف الرصافی" اشاره نمود. وی به صراحت تمام زبان به هجو استعمار انگلیس می‌گشاید و سیاست‌های آن را مصیبت کبری می‌خواند و تنها راه نجات را، نابودی آن و تن ندادن به قطع‌نامه‌ها و عهدنامه‌های صوری می‌داند. جواهری نیز از جمله شاعرانی است که هیچ‌گاه در برابر فجایع موجود در عراق دم فرونست و به شدت نسبت به سیاست‌های ظالمانه‌ی انگلستان اعتراض نمود. دیگر شاعر مبارز عراقی "جمیل صدقی زهاوی" است که مردم را به مبارزه با هیولای استعمار فرا می‌خواند و ضمن تأکید بر استقلال عراق، آشکارا برای ایادی ظلم، طلب نابودی می‌نماید. (الواعظ، ۱۴۷: ۱۹۷۴ و ۴۰)

بر خلاف آنچه در اشعار شاعران کلاسیک مطرح گردید، شاعران نوگرای عراق برای بیان مسئله‌ی استعمار و دفاع از وطن از اسالیب تلویحی و کنایی و از صبغه‌ی رمانتیسیم و استفاده‌ی فراوان از عناصر طبیعت در تصویرپردازی استفاده می‌نمودند. عبدالوهاب بیاتی از نخستین طلاپه‌داران شعر نو و از جمله شاعران متعهدی است که در اشعار خود همواره با تحولات جامعه‌ی عراق همگام بوده است. نازک‌الملائکه و سیاب نیز دارای درک واقع‌بینانه نسبت به واقعیت‌های جامعه‌ی جهانی در کنار جامعه‌ی عراق می‌باشند. (نعمتی، ۱۳۸۹: ۳۱۱-۳۳۹)

محمدجواد جزایری شاعر متعهد عراق

محمدجواد جزایری، ادیب، فقیه و مبارز شیعی عراقی در سال ۱۲۹۸ هـ.ق. در نجف به دنیا آمد. وی در همان شهر نجف بزرگ شد و به تحصیل علم پرداخت و از محضر اساتید بزرگی چون: آخوند محمدکاظم خراسانی، عبدالهادی شلیله بغدادی، آقا ضیاء‌الدین عراقی، شیخ علی رفیش، سیدابوالحسن اصفهانی، سید مجد فیروزآبادی، کسب علم کرد و بعد از مدتی به تدریس علوم حوزوی مشغول شد و طلاب بسیاری از علوم و اسلوب وی استفاده نمودند. (الامین، ۱۹۹۵: ۴۶، ۲۲۵)

پس از اشغال عراق در سال ۱۳۳۶ ق توسط انگلیسی‌ها، وی به همراه سید محمدعلی بحرالعلوم، «جمعیت نهضت اسلامی» را در اوایل این سال در شهر نجف بنیان نهاد که خود نایب‌رئیس آن بود. هدف از تأسیس این جمعیت، بیرون راندن نیروهای انگلیسی از عراق و استقلال آن کشور، تحت رهبری تشکیلاتی با آرمان‌های اسلامی بود. بسیاری از جوانان پرشور هم دور او جمع شدند و رهبران برجسته سیاسی به او پیوستند. انقلاب درونی این گروه، آنان را وادار کرد تا به ستاد فرماندهی انگلیسی‌ها در نجف،

حمله برند و فرماندار نظامی و جمعی از همراهان او را بکشند. قوای انگلیس بلافاصله نجف را محاصره کرد ولی با پایداری شجاعانه مردم روبرو شد. این محاصره چهل روز طول کشید، سرانجام اشغالگران بر شهر و مردم انقلابی، غالب شدند و به سرکوب آنان پرداختند. رهبران انقلاب را دستگیر کردند و در دادگاه ویژه‌ای که برپا شده بود، حکم اعدام دوازده نفر از جمله شیخ محمدجواد را صادر کردند. (تمیمی، ۱۴۱۲: ۳۱۱)

جزایری در روز ۱۴ رجب ۱۳۳۶ ق از نجف به بغداد منتقل و در زندان "ام‌العظام" زندانی گردید و پس از محاکمه، به اعدام محکوم شد اما با وساطت میرزا محمدتقی شیرازی و شیخ الشریعۀ اصفهانی و سید کاظم یزدی، حکم اعدام وی به تبعید مبدل شد. او در پادگان شعیبۀ زندانی گردید و سپس به محمره (خرمشهر) تبعید شد اما با صدور فرمان عفو عمومی، پس از پانزده ماه تبعید به نجف بازگشت. در سال ۱۳۳۹ ق که بار دیگر آتش انقلاب به رهبری میرزا محمدتقی شیرازی در سراسر عراق زبانه کشید، وی فعالانه در آن شرکت کرد، اما با سرکوب و شکست آن، ناچار به ترک خانمان و فرار به ایران گردید و از مرز گذشت و در رامهرمز مسکن گزید. چون عفو عمومی اعلام شد به عراق بازگشت و به درس و بحث پرداخت. وی در ۱۳۷۸ ق در هشتاد سالگی درگذشت. از آثار وی: دیوان اشعار، الآراء والحکم، انقاذ البشر من الجبر و القدر، تعلیقه علی شرح بدرالدین للألفیة، حل الطلاسم بین مشکک و عالم، فلسفۀ الامام الصادق، نقد الاقتراحات المصریة فی تیسیر العلوم العربیة است. (شبر، بی‌تا: ۱۳۸-۱۳۶)

ویژگی‌های فرمی و محتوایی سروده‌های جزایری

از نظر محتوایی مضامین سیاسی، اجتماعی و فلسفی، سه رکن اساسی اشعار او را تشکیل می‌دهد که از منظری واقع‌گرا بدان پرداخته شده است. (جزایری، ۱۹۷۰: ۶) درصد اشعار سیاسی نسبت به اشعار دیگر او زیاد است و این به دلیل ارتباط مستقیمی است که با حوادث سیاسی زمانش داشته است که مهم‌ترین آن انقلاب علیه استعمارگران، جهاد و استقلال کشورش است.

از آن روی که وی متعهد شده است ثروت ادبی خود را در راه آزادی وطن به خدمت گیرد، روح انقلابی و کوبنده، اشعار وی را سرشار از حیات و حرکت و پویندگی کرده است. بهره‌گیری از محرک‌های گوناگون برای برانگیختن مردم و کشاندن آنان به جنبش‌های اجتماعی، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های اشعار جزایری است؛ محرک‌های مؤثری چون میهن، ملت، ناموس، کشور، شرف، غیرت، دین، اسلام، قرآن و همه چیزهایی که برای مردم احترام و قداستی فراموش ناشدنی دارند.

امید به پیروزی، تشویق به اندیشه‌ورزی، تحریک و تحریض مخاطبان به تلاش برای بهبود اوضاع، اصلی‌ترین عناصری است که در بُعد عاطفی این نوع شعرها موج می‌زند. شاعر در نظم اشعار سیاسی انقلابی از کاربرد تخیلاتی که ارتباطی با جامعه و مسائل آن ندارد بیزار است.

جزایری در اشعاری که با الهام از مبارزه‌ی مردم با استبداد و استعمار سروده است، از دو نوع بیان استفاده کرده است:

۱- اشعاری که در آن‌ها شاعر به صورت مستقیم، مشاهدات و حوادث واقعی روزگارش را بازگو کرده است و می‌توان آن‌ها را نوعی سند و مدرک تاریخی و اجتماعی به حساب آورد.

۲- اشعاری که در آن‌ها با زبان مجاز از طریق اشاره و کنایه و استعاره و تمثیل، عقاید خود را از اوضاع اجتماعی و سیاسی به صورت غیر مستقیم بیان می‌کند.

از آنجا که شاعر با لحن حماسی و حتی غنایی، از مقاومت سخن گفته است؛ در گزینش واژگان، گاه از واژه‌های نرم و لطیف عاشقانه که همگی کنایه و تلویحی برای مضامین سیاسی است، استفاده می‌کند. به‌کارگیری رموز طبیعی برای مفاهیم سیاسی در اشعارش جایگاه ویژه‌ای دارد. علاوه بر آن، وی از به‌کار بردن نمادها و سمبل‌های پیچیده خودداری کرده است.

از ویژگی‌های فنی در اشعارش، روی آوردن به تکرار و اسلوب تکریم مستقیم است؛ اما این تکرار، تکراری معیوب نیست زیرا شاعر فقط در مواردی به آن‌ها روی آورده که قصد تأکید و هشدار خیانت‌های دشمن را دارد که این مسئله به وضوح در قصایدی مانند "المجلس التأسیسی المزیف" و "أصول الانتخاب" دیده می‌شود. (همان: ۲۹-۳۱) از منظر موسیقی بیرونی، از بحر کامل که دارای موسیقی عالی و همه‌ی محرک‌های قوی است در بیشتر اشعار این شاعر بکار رفته است.

مضامین تعهد در اشعار جزایری

با معرفی شاعر و نقش او در بیداری مردم، اکنون به بررسی مهم‌ترین مضامین تعهد سیاسی و اجتماعی در اشعار این شاعر می‌پردازیم:

تعهد سیاسی

موضوعات مربوط به امور سیاسی، بیشترین سهم را در تعهد ادبی جزایری دارند، چرا که اصلی‌ترین هدف سروده‌های جزایری مبارزه با استعمار و استبداد داخلی است. در اشعار سیاسی شاعر، آنچه نمود بارزی دارد، دعوت به مبارزه و رهایی از استعمار است.

۱- دعوت به مبارزه و پایداری

شاعر برای دعوت به این امر از شیوه‌های متعدد موضوعی سود می‌جوید؛ زمانی به بیان جنایت‌های اشغالگران می‌پردازد، گاهی غیرت ملی و دینی مردم را تحریک می‌سازد، یا آزادی و آزادی را می‌ستاید که در این راه مسلماً جهادگران به تسلی، صبر و اراده نیازمندند که شاعر در ضمن چکامه‌های خویش در آنان ایجاد می‌کند.

ادبیات متعهد، بی‌پروا و پرخاشگر و تندخوست و دعوت‌کننده به قیام، ایستادگی و ایثار؛ دعوتی که گاه به صورت فریاد اعتراض است نگاه در چهره‌ی نبرد مسلحانه. بخش مهمی از اشعار شاعر با مضمون تشویق و تهییج مردم علیه استعمار انگلیس سروده شده است؛ در ابیات ذیل به طور آشکار روشن است که شاعر از مرز سخن گفتن و دایره‌ی کلمات پا فراتر نهاده و عملاً وارد نبرد با دشمن شده تا به حق ملت خود دست یابد و آن را نهایت آرزوی خویش معرفی می‌کند، زیرا به این دیدگاه رسیده است که با تأسف خوردن و بیان آلام وارده بر ملت عراق نمی‌توان، آن‌ها را نجات داد، بلکه برای رسیدن به این آرمان که همان آزادی است باید مبارزه کرد و برای برانگیختن روح حماسی و پایداری در مسیر سخت کارزار،

کسی را که به خوی تنعم و راحتی عادت نموده، جوانمرد بر نمی‌شمارد و مثال بارز چنین جوانمردی خود شاعر است که برای تحقق این آرمان متحمل آوارگی و جلای وطن نیز می‌شود:

تَطَلَّبْتُ حَقَّ الشَّعْبِ وَ الْحَقَّ مُنِّيَّتِي غَدَاةً تَذَرَعْتُ السَّرِيَّ وَ الْبَوَادِيَا

فَلَيْسَ الْفَتَى مَن عَاشَ وَ هُوَ مُنْعَمٌ يَرُوحُ وَ يَعْدُو بَيْنَ أَهْلِيهِ لِأَهْيَا

وَلِي حَنَّةُ الصَّادِي الطَّرِيدِ عَنِ الرَّوِي إِذَا مَا تَذَكَّرْتُ الْوَعَى وَ الْأَعَادِي

(جزایری، ۱۹۷۰: ۲۱)

(حقوق ملت را مطالبه کردم و روزی که مخفی‌گاهها و صحراها را پیمودم، آرزوی من دستیابی به حقوق ملت بود./ انسانی که زندگی مرفه داشته باشد و در میان مردم سبک‌سرانه روزگار را بگذراند جوانمرد نیست./ آن‌گاه که رزمگاه و دشمنان ملت به ذهنم خطور نماید همچون عاشق تشنه‌ای هستم که مانع آب آشامیدن او می‌شوند و شدت عطش او را بی‌قرار کرده است.)

وی با به تصویر کشیدن خویش در دفاع از کشورش، جلوه‌ی ایستادگی و مبارزه را هر چه عینی‌تر، در اذهان متجلی می‌سازد؛ خود را موجودی تشنه‌ی جویای آب به تصویر می‌کشد که با تلاش و سختی خود را به برکه‌ی آبی رسانده تا جرعه‌ای آب بنوشد، ولی صیادان از او غافل نشده و در پی او آمدند. شاعر از کلیه‌ی اقشار جامعه می‌خواهد تا علیه اشغالگران و مداخلات بیگانگان به پا خیزند و در این مبارزه از بذل جان خود ابایی نداشته باشند، چرا که هدف اصلی از این مبارزات حفظ اسلام و قرآن و دستورات پیامبر است. وی با تکیه بر احساسات قومی و دینی، مردم را به قیام و ایستادگی در برابر استبداد فرا می‌خواند. شاعر بلندهمتی خود و یارانش را مبالغه‌آمیز توصیف می‌کند و این همت را چنان رفیع قلمداد می‌کند که حاضر به هم‌نشینی با سماکین^۱ در اوج درجات هم نیستند:

هِيَ الْهِمَمُ الْعُزُّ لَمْ تَرْضَ بِالسِّ مَاكَيْنَ مَهْمَا اسْتَفْرَزْتَ قَرِينَا

رَعَيْنَا بِهَا سُنَّةَ الْهَاشِمِيِّ نَبِيُّ الْهُدَى وَ الْكِتَابِ الْمُبِينَا

وَ صُنَّا كِرَامَةَ شَعْبِ الْعِرَاقِ وَ كُنَّا لَعْلِيَاهِ جِصْنًا مَصُونَا

1- دو صورت فلکی که در اصطلاح نجومی به آن، سماکین گویند.

وَ خُضْنَا الْمَجَامِعَ وَ هِيَ الْحَمَامُ نَدَافُعُ عَنِ حَوْزَةِ الْمُسْلِمِينَ

(همان: ۱۶)

(این همت‌های بلند راضی به کمتر از دست‌یابی به آرزوهای بلند نشدند هرچند همراه با سختی‌ها و ناملایمات باشد./ با این همت، سنت هاشمی، پیامبر هدایت و کتاب آشکار (قرآن) را حفظ کردیم./ شرف و عزت ملت را عراق را پاسداری کردیم و برای بزرگی و تعالی آن ملت دژی استوار بودیم./ و برای دفاع از حریم مسلمانان و جامعه‌ی اسلامی وارد جنگ‌های مرگ‌آوری شدیم.)

از آنجایی که اشعار ملی‌گرایی شاعر رنگ اسلامی دارد؛ شاعر مبادی و اصول ملی‌گرایی را در مبادی عالی اسلامی ذوب می‌کند، به گونه‌ای که هویت اسلامی در مقابل هویت ملی حضور فعالی دارد و بازتاب چنین اندیشه‌ای را در واژگان "حوزه‌ی المسلمین، سنه‌ی الهاشمی، نبی‌الهدی و الکتاب‌المبین" شاهدیم؛ و با بکار بردن واژه‌ی "حوزه‌ی المسلمین" به وحدت مسلمانان و رجحان کفه‌ی هویت دینی اشاره دارد.

نخستین قربانیان نظام‌های بیدادگر و استبدادطلب، مردم‌اند و فقر و مرگ محصول استبداد است. شاعر وحشیگری و رفتار ددمشانه‌ی اشغالگران را در ویران کردن خانه‌ها، سیل عظیم لشکر دشمن و به کار بردن ابزار و آلات گرم و مجهز، چون توپ و مسلسل و به پرواز در آمدن هواپیماهای انگلیسی بر سر مجاهدین، باران گلوله و بمب بر سر انقلابیون به تصویر می‌کشد. شاعر با به تصویر کشیدن واقعیت تلخ و فاجعه‌آمیز به جنایت و کشتار مردم و صحنه‌ی ویرانی و نابودی خانه‌های هم‌وطنانش، به اوج قساوت و سنگدلی اشاره می‌کند:

وَجَحْفَلُ أَعْدَائِنَا الْإِنكَلِيزِ يَمَأُ سَهْلَ الْفَلَا وَالْحُزُونَا

يَهَاجِمُ شَعْبَ بَنِي يَعْرُبِ يَشْفِي أَحْقَادَهُ وَالضُّعُونَا

وَسَرِبُ الْمَنَاطِيدِ مَلَأَ الْفَضَاءَ يَصُبُّ الْقَنَابِلَ غَيْثًا هَتُونًا

وَقَذْفُ الْمَدَافِعِ بَيْنَ الْجَمُوعِ يَهْدُ مَعَالِمَهَا وَالْحُضُونَا

وَرَعْدُ قَدَائِفِ مَكْسَمِيهَا يَشِيْبُ بِمَوْلٍ صَدَاهُ الْجَنِيَا

و رمی البنادقِ رشاشةً يُحْطَمُ بِجَمْعِ الدارِعِينَا

(همان: ۱۶)

(ارتش دشمن مان انگلیس سرزمین‌های ناهموار و پست را به تصرف خود در آمده است.) و بر ملت عرب هجوم می‌آورد تا حقد و کینه‌ی خود را شفا بخشند. / فروندهای بالن دشمن همه‌ی فضای عراق را فرا گرفته و توپ‌های دشمن چون باران شدید بر سر مردم فرو می‌ریزند. / توپخانه‌های دشمن خمپاره‌ها را به طرف مردم پرتاب، مواضع و پناه‌گاه‌ها را نابود می‌کنند. / پژواک‌های سخت و صداهای غرش خردکننده‌ی موشک‌های دشمن، جنین درون شکم مادر را پیر می‌سازد. / رگبار مسلسل‌ها خانه‌های محکم‌مان را تخریب می‌کنند.)

منتهی شدن ابیات به واکه‌ی "آ" تصویرگر آه و ناله‌ی سراینده‌ی به‌غایت غمگینی است که آهنگ فریاد در سر داشته ولی بغضی سنگین، فریاد او را در گلویش شکسته است. ادبیات متعهد نه تنها حوادث و دشواری و تلخی‌های مقاومت را بازگو، بلکه با تحریک همت، غیرت، احساسات و اندیشه‌ها تسلیحات‌سازی نیز می‌کند. استفاده از غیرت عربی تجربه‌ای است که شاعران زیادی برای به حرکت درآوردن قوم عربی از آن به‌خوبی بهره گرفته‌اند. البته باید متذکر شد که اسلام با میهن‌دوستی و قوم و نژاد مخالفتی ندارد اما با محوریت نژاد، ملیت و قومیت در تضاد است. (غروی‌ان و قوامیان، ۱۳۸۰: ۱)

شاعر بعد از اینکه عوامل خمود و رخوت ملت را دریافت، اقدام به بیداری و دعوت به مبارزه از طریق تحریک حس ملی‌گرایی و عربی بودن آن‌ها کرد تا مردم همچون کوه استوار در برابر بیگانگان ایستادگی کنند و خود را در بوته‌ی آنان ذوب ننمایند. شاعر، ملی‌گرایی عربی را دژی محکم به حساب می‌آورد که می‌توان بدان تکیه کرد و به تمامی اهداف و مقاصد دست یافت. گویا وی نیز همچون بقیه‌ی میهن‌دوستان، کشور و ملیت عربی برای او حکم ناموس دارد که حفاظت و نگهداری او از دست چپاولگران استعمارگر و وظیفه‌ای بس سهمگین بر دوش اوست:

قومیة العربِ قد بَحَلَّتْ فَاَتَّخَذُوها حِمًی و حِصْناً

فالعربی الصمیمُ فیها ینالُ ما رامَ أو تَمَنی

(خاقانی، ۱۳۷۳: ۴۱۱/۷)

(قومیت عرب تجلی و ظهور یافت پس آن را پناهگاه و دژی محکم به حساب آورید. / عرب خالص در پرتو این قومیت و ملیت بدان چه قصد و آرزو کنند دست می‌یابند.) شاعر در قسمت‌های مختلف دیوان کوشیده است تا غزل را از کارکرد سنتی در کارکردی دیگر، متناسب با پایداری و مقاومت بهره‌برد و از رموز طبیعی برای مفاهیم سیاسی استفاده نموده؛ چرا که بکار بردن

رمز و آن هم رمزگرایی طبیعی، بدون تعبیر خطابی و مستقیم و بدون پیچیدگی و ابهامی که در رمز موروثی یا رمز خاص وجود دارد، افکندن واقعیت در دامن طبیعت است. (رجائی، ۱۳۷۸: ۱۳۸) در این قصیده شاعر با بکار بردن رمز "الظبی" و اشاره نمودن به زن، سعی دارد تا هر دو دلالت عقلی و عاطفی را یکجا در قصیده جاری کند و به گونه‌ای نباشد که بدون حد و مرز، خواننده در دامن دلالت عاطفی غرق شده و از مقصد اصلی غافل شود:

یا ندمای گُلنا یَدَعی ال شوق و مَهوی قُلوبنا المکحولُ

فَعَلَامَ التَّشْبِیبِ فی ظَبِیات خیف و الخیفُ لَمْ یَشمهُ الکحیلُ

لَمْ یَشمَنی ثَغْرٌ و إن وسم الغیداءُ إلّا المفلج المَعسول

لا و لم تصبَنی النواظِرُ إلّا ناظِرُ دَوْنَهُ الحسامُ الصَقیلُ

(جزایری، ۱۹۷۰: ۲۸)

(ای دوستان من! همگی ادعای شوق داریم و حال آنکه عشق ما زنان چشم سرمه کشیده (حریت و استقلال) است. / چرا عاشق آهوان خیف شده‌ایم و حال آن که آهوان خیف نشانه‌ای از چشم سرمه کشیده ندارند. / هیچ دهانی مرا به شوق نمی‌آورد گر چه زن باریک اندام باشد مگر گشاد دندان آمیخته با عسل. / از میان دیده‌ها، فقط آن دیده‌ای که در مقابل او شمشیر صیقلی از نیام بیرون آمده است مورد توجه و اهتمام من است.)

صبغی رمانتیک در این ابیات، کاملاً محسوس است؛ استفاده از واژه‌های نرم و لطیف عاشقانه، همچون "التشبیب، ثغر، خیف، شوق، مهوی، غیداء" همگی کنایه و تلویحی برای مضامین سیاسی است. آهوی سیاه‌چشم (الظبی المکحول) سمبل قومیت عربی یا اصالت عربی است و کاربرد لفظ و تصویر مستهجن "الظبی الخیف" (آهو یا اسبی که یک چشم آن آبی و چشم دیگر سیاه است) سمبل عمال خائن عربی است که در خدمت اشغالگران انگلیس‌اند و با آن‌ها مغازله می‌کنند و درعین حال ادعای عشق به وطن و دفاع از ملیت عراق را دارند. معشوقه، سمبل استقلال و آزادی زیر پرچم اسلامی و ملی است و عشق بدان فقط با در آغوش کشیدن و دلربایی نمودن از آن کامل می‌گردد و این رمز انقلاب متمرکز بر ضد کسی است که مانع یکی شدن با آن می‌گردد و به این هدف نمی‌توان دست یافت مگر با قربانی شدن در این راه.

هدف اصلی شاعر از این نوع صبغی بیان، ارتقاء معنا به سطح بالاتر و غنی ساختن آن با بار تعبیری سنگین‌تری است که لفظ محض و خالی از رمز، فاقد آن است. (رجائی، ۱۳۸۱: ۳۲)

جزایری برای تشویق به مبارزه آحاد ملت در برابر واقعیت تلخ اشغال و تبعات ناشی از آن به هدف اصلی که همان آزادی است دعوت می‌کند. مهم‌ترین آرمان جزایری، آزادسازی میهنش از گام ناپاک اجانب است. ستیز با بند و اختناق بر فضای شعر جزایری سایه انداخته است؛ او فریاد آزادی سر می‌دهد تا ملت مظلوم را به حق انسانی که از آن‌ها سلب شده است، آگاه کند؛ پس برای بازگرفتن این حق انسانی، باید بپا خیزند و در برابر زور و استبداد، پایداری ورزند تا این آزادی تحقق یابد. جزایری با اشعار حماسی برای رسیدن به آرمان خود که همان آزادی است، بپا می‌خیزد تا از یوغ استعمار رهایی یابد و در این راه، از هیچ نوع مبارزه و مقاومتی، حتی فدا کردن جان و ریختن خون خود برای حفظ خاک پاک و مقدس میهنش ابایی ندارد؛ گرچه پای آغشته به خون در غل و زنجیرهای طاقت‌فرسا دارند، اما با در آوردن پا از زنجیرهای بردگی نیک‌نامی را در طی اعصار از آن خویش کردند:

و أَرْحَلْنَا طَوْعَ قَيْدِ الْحَدِيدِ تَسِيلُ دَمًا يَسْتَفُزُّ الرِّصِينَا

وَلَمْ نَلَوْ لِلدَّهْرِ جَيْدَ الدَّلِيلِ وَإِنْ يَكُن الدَّهْرُ حَرِبًا زُنُونًا

و مَا ضَامَنَا الْأَسْرُ فِي مَوْقِفٍ أَطْعَمَنَا عَلَيْهِ الرَّسُولَ الْأَمِينَا

و مَا ضَامَنَا ثِقْلُ ذَاكَ الْحَدِيدِ وَ نَحْنُ بِمُحْسِنِ الثَّنَا ظَافِرُونَ

و لَمْ يَزِرْ بِالْحُرِّ غُلَّ الْيَدِينِ إِذَا مَا قَصَّيْ لِلْعَلَاءِ الدُّيُونَا

(جزایری، ۱۹۷۰: ۱۶)

(پاها در قید و بند آهن است و از آن خون جاری است به گونه‌ای که هر انسان محکم و استوار از سختی‌های آن مضطرب و سراسیمه است./ گردن ذلت و خواری در مقابل روزگار خم نمی‌کنیم گر چه روزگار جنگی خوارکننده برافروزد./ اسارت به ما ستم و ظلم روا مداشت چرا که ما از دستورات پیامبر امین تبعیت کردیم./ سنگینی غل و زنجیرها به ما اجحاف نکردند، زیرا ما بدان وسیله به نیک‌نامی دست یافتیم./ بسته شدن دستان آزاده با غل و زنجیر مایه‌ی حقارت او نیست اگر این اسارت دینی برای شرافت و بزرگی باشد.)

جزایری در راه آزادی کشورش جان و مال خویش را فدا می‌کند تا به آرمان آزادی نائل آید و این فدا شدن در راه آزادی کشورش مایه‌ی افتخار اوست، آنجا کسی که روش آزادگان را دنبال نماید و بر استعمار و استبداد و ظلم و ستم قیام نماید، در حقیقت او عاشق مرگ است که به خاطر چنین هدف والایی قهرمانی می‌کند و زندگی خفت‌بار زیر یوغ استعمار بودن را به تمسخر می‌گیرد:

عَشِقْنَا الْمُتُونَ وَ هَمْنَا بِهَا وَ عَفْنَا أَبَاطِحَنَا وَ الْحُجُونَ

وَأَمَّا بِهَا عَزَمَاتٌ مَضَاتٌ أَبَتْ أَنْ نَسِيَسَ الرِّدَىٰ أَوْ نَلِينَا

(همان: ۱۵)

(عاشق و شیدای مرگ شدیم، با تمایل به آن، خانه و کاشانه‌ی خود را رها کردیم./ با اراده‌های آهنین بدان اقدام نموده به گونه‌ای که امورمان را به دست مرگ نداده و در مقابل آن‌ها نرم نگشتیم.)
شاعر با بکار بردن ضمیر جمع، عدم تمایز موضع خود را از احساسات جامعه اعلام می‌دارد؛ و در جای دیگر صراحتاً بیان می‌کند که این آزادی جز با اراده‌های پولادین محقق نمی‌شود، آزادی‌ای که از هر گونه ذلت و خواری ابا دارد و این سرزمین جز با جنگ و مبارزه محفوظ نمی‌ماند:

فَلَقَدْ جَرَدْتُهَا عَزَمَاتٍ مَاضِيَاتٍ قَدْ أَبَتْ أَنْ تَدَّلَا

وَ أَثَرْتُ الْحَرْبُ صَوْنًا لِعَلِيَا هَا وَ وَقَيْتُهَا ذِمَامًا وَ إِلَّا

(همان: ۲۰)

(اراده‌هایی که از ذلت و خواری ابا دارد را همچون شمشیرهای تیز از نیام بیرون آوردم./ و جنگ و جهاد را برای حفظ هویت برترش برگزیدم و حق او را تماماً ادا کردم.)
این شاعر آزاداندیش، به سرزنش و ملامت مردمی می‌پردازد که مبادی آزادی و آزاداندیشی قابل‌دسترس را به غنیمت نمی‌گیرند و برای بیان آن به جای به کار بردن کلام صریح از اسلوب تلویحی و کنایی استفاده می‌کند:

هَذِي ظِبَاهُ جَحُولُ بَيْنَ رِيَاضِهِ مَرَحًا فَهَلَّا طَارِدُ أَوْ صَائِدُ

إِنَّا أَهْيَلُ هَوَىٰ نُغَاظِلُ مَبْدَأً نَشَرَّتْ عَلَيْهِ دَلَائِلُ وَ شَوَاهِدُ

قَدْ أَحْكَمْتُهُ مَوَائِقُ وَ مَعَاهِدُ وَ تَضَمَّنْتَهُ مَوَاقِفُ وَ مَشَاهِدُ

(همان: ۳۳)

(آهویی در میان باغ خرامان به حرکت درآمده آیا شکارچی یا تعقیب گری او را شکار نمی‌کند./عاشق شده‌ایم و با مبدأیی عشق بازی می‌کنیم که بر آن دلایل و شواهد یفرستاده شده/ پیمان‌ها و معاهده‌هایی آن را تحکیم بخشیده و جایگاه‌ها و مشاهدی آن را در خود جای دادند.) همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد، شاعر برای بیان معنای مبادی و افکار آزاد، از رمز "طبی" استفاده کرده است، در این ابیات مفاهیم کنایی دیگری همچون (ریاض) کنایه از جامعه‌ی عراق، (طارد، صائد) کنایه از آزاداندیشان نیز بیان شده است. مجموعه‌ی پیمان‌ها و معاهده‌ها، حضور این آزادی را تحکیم بخشیده و فقط کافی است که مردان آزاداندیش این فرصت را غنیمت دانسته و به شکار چنین حیوان زیبا و دلربا که با تبختر در میان باغ‌های عراق به حرکت درآمده بپردازند.

از آنجایی که صبر و حلم، اراده و همت، مقدمه‌ی پایداری است و بدون این‌ها استقامت و پایداری محال است، هر جامعه‌ای برای تعیین سرنوشت خود باید موانع و قیدها را کنار بزند و لازمه‌ی این امر داشتن اراده و صبر متحمل در برابر مشکلات و سختی‌ها و گشودن این گره‌ها و قیود است. شاعر در قصیده‌ی "عتاب" پس از بیان شرایط سخت زندان، خود و دوستان را امر به صبر می‌کند و در تسلی خاطر ایشان، زنده نگه‌داشتن روح امید در دل‌های هم‌وطنان رنجور و ستمدیده‌ی خود و ایجاد عزم و اراده شکست‌ناپذیر می‌گوید:

صَبْرًا بَنِي وَدَى عَلَيْهِ وَ هَلْ
غَيْرَ الْمَهْدَبِ يَقْرَعُ الْخَطْبُ

لَا خَيْرَ فِي رَجُلٍ تَمَّرَ بِهِ الْ
أَيَّامُ ضَاكِكَةً وَ لَا عَتَبُ

فَالدَّهْرُ سَلِمَ لِلْحَمُولِ وَلِلْ
حَرِّ الْفُكُورِ بِشَأْوِهِ حَرْبُ

(همان: ۱۷)

(دوستان صبر کنید. آیا جز افراد با اخلاص کسی می‌تواند با مشکلات بجنگد./ هیچ خیری در انسانی نیست که روزها بدون سختی بر او بگذرد و همیشه روزگار به کامش باشد./ روزگار با افراد کسل و بی‌تحرك و بی‌حال موافق است ولی با آزاده‌ی اندیشمند در جنگ.)

این ابیات جلوه‌ی ایستادگی را هر چه زیباتر در اذهان متجلی می‌سازد، شاعر انسانی را ستایش می‌کند که از روبرو شدن با دشواری‌ها و خطرات هراسی ندارد و از دره‌های دشواری و شدت بر بلندای کوه، صعود می‌کند و در پرتوی این استقامت، زندگی شرافتمندانه، مستقل و آزادانه را بر می‌گزیند و از زندگی ذلیلانه زیر یوغ استعمار رهایی می‌یابد.

شاعر در قصیده‌ی "معركة الدردنيل" از اینکه ملتش توانستند در جنگ داردانل (جنگ میان متفقین) با صبر و مقاومت به پیروزی برسند به گونه‌ای که اشغالگران انگلیس و فرانسه در این جنگ به سختی شکست خوردند، اظهار رضایت و آنان را پهلوانان این رزمگاه معرفی می‌کند:

تَصُولُونَ بِالْعَزَمَاتِ الْمَضَاتِ فَأَعْجِبْ بِأَسَدِ الشَّرَى أَنْ تَصُولَا

صَبْرْتُمْ عَلَى حَرِّ نَارِ الْوَعَى وَ حُزْمٌ عَلَيْهِ الثَّنَاءُ الْجَمِيلَا

وَعَى أَنْتُمْ الْيَوْمَ فُرْسَانُهَا وَعَى تُسَلِّبُ الضَّارِيَاتِ الْعَلِيلَا

(همان: ۶۲-۶۱)

(با اراده‌های آهنین حمله نمودید. شگفتا از شیران بیشه که این چنین حمله‌ور شدند./ و شما بر گرمای آتش جنگ صبر کردید و به دلیل این پایداری و صبوری بر سختی‌ها شایسته‌ی تقدیر ارزشمند گشتید./ امروز شما پهلوانان این جنگ شدید، جنگی که بر این حیوانات درنده‌ی گرسنه و تشنه جامه‌ی ماتم پوشاند.)

۲- امید رهایی

اگرچه جزایری در برخی از سروده‌ها، حزن و اندوه درونی خود را از گام نهادن اجانب به سرزمینش و ویران کردن خانه‌های هم‌وطنان و آوارگی آن‌ها اظهار می‌کند، در این ناامیدی و بدبینی نسبت به اوضاع کشورش باقی نمی‌ماند، بلکه گاهی به ملت عراق، آینده‌ای پر از امید، پیروزی و ظفر را نوید می‌دهد. او با این اشعار خود، امید به فتح و پیروزی را در جان‌ها زنده می‌کند و مرگ و شهادت را در راه دفاع از سرزمینش و حفظ آن از نابودی و غصب شدن، امری مقدس می‌شمارد:

فَأَنْشُرْ عَنِ الْيَأْسِ النِّجَاحَ وَ إِنْ يَكُنْ اِتَّاجُهُ لُعْرًا لَدَى جِهَاهَا

(همان: ۳۷)

(از ناامیدی در راه رسیدن به پیروزی برکنار باش؛ گرچه عاقبت آن برای جاهلان چيستان است.) از آن جایی که مسئله‌ی قدس و فلسطین مهم‌ترین مسئله‌ی جهان اسلام است، او علاوه بر امید به رهایی سرزمین خویش از چنگال اشغالگران انگلیس، افق‌های فکری‌اش را تا فرسنگ‌ها دورتر برده است و نسبت به سرزمین فلسطین، کشوری ستم‌دیده و غصب شده نیز ابراز همبستگی می‌کند، ملت مظلومی که در معرض حملات وحشیانه صهیونیست‌ها قرار دارند. او امیدوار است که فلسطین به طور کامل از چنگال صهیونیست‌های منفور، نجات یافته و رها شود و با ظهور بارقه‌های پیروزی فلسطین بر یهود آنگاه می‌توان مدعی نام‌گذاری روزی به نام عید برای مسلمانان شد:

لَا عِيدَ يَرْتَاخُ بِهِ مُسْلِمٌ يَرَى (فلسطین) بِأَيْدِي الْيَهُودِ

أَرَى وَمِيزًا وَ عَسَانِي أَرَى مِنْ خَلْفِهِ نَارًا وَ عِيدًا سَعِيدِ

(همان: ۳۷)

(برای مسلمانانی که فلسطین را در دست یهودیان می‌بینند، عید شادی بخش نیست./ جرقه‌ای درخشان می‌بینم، امید است شاهد آتش و عیدی سعید باشد.)

جزایری مسئله‌ی فلسطین را اصلی قلمداد می‌کند که فراموش کردن آن متصور نیست، چرا که سرزمین و خاک پاکش بر گردن ما حق دارد. شاعر با بیان اسم فعل "هیئات" بر این عدم فراموشی تأکید می‌کند و به صراحت اعلام می‌دارد امیدوار است روزی خواهد آمد که مردم فلسطین با کفش‌های خود سیلی محکمی بر پیشانی یهود بزند و ذلت و خواری چنین مستکبری را بتوان به نظاره بنشینند:

فَلَسَوْفَ تَلْمِئُهُ فِلَسْطِينَ وَ قَدْ صَفَّقَتْ جِبَاهَ يَهُودِهَا بِنَعَالِهَا

هیئات نَسَاها وَ فِي أَعْنَاقِنَا ذَمُّمٌ لِرِزَاكِي تَرِها وَ رَمَالِها

(همان: ۳۷)

تعهد اجتماعی

یکی از مسائلی که در ادبیات مورد بحث گسترده و دایمی قرار گرفته مسئله‌ی تعهد نویسنده و رسالت ادبیات نسبت به جامعه و وضع زندگی مردم است. انسان‌ها می‌توانند از شعر به‌عنوان محرک خوبی برای به حرکت در آوردن و انگیزه دادن استفاده کرده و در راه اصلاح سازی جامعه بکوشند. دعوت به همبستگی و واقعه‌سرایایی از شاخص‌ترین مضامین اجتماعی اشعار جزایری است که می‌توان تعهد اجتماعی وی را در قبال کشورش به نظاره نشست.

۱- دعوت به همبستگی ملی و نفی تفرقه

جزایری معتقد است که تمامی قدرت اجتماع، ناشی از اتحاد ملت است و اصولاً هدف از اجتماع، اتحاد قواست. وی اتحاد ملی را راهی برای مقاومت در برابر دشمنان داخلی و خارجی معرفی می‌کند، وی پیوسته آن‌ها را اندرز می‌دهد که از خواب غفلت برخیزند سبک و روش زندگی طبیعی توأم با خواسته‌های شهوانی را کنار نهند و به اتحاد ملی و ترک اختلاف تشویق می‌کند، چراکه برای رسیدن به پیروزی، سلاح و ثروت کافی نیست بلکه لزوم وحدت از شاخصه‌های مهم نیل به چنین آرمانی است:

مَهْمَا أَقُولُ تَيَقُّظُوا وَ تَفَهَّمُوا فَهْمٌ عَلَى حُكْمِ الطَّبَاعِ نِيَامٌ

كُلُّ لِكُلٍّ وَاقِفٌ وَ مَسَدٌ سَهْمًا وَ غَايَةُ قَصْدِهِ الْارْتِغَامُ

يَتَفَاهَمُونَ بِرِمِيهِ وَ بِرِشَقِهِ فَكَأَنَّمَا لُعْنَةُ الْحَيَاةِ سَهَامٌ

(همان: ۴۳)

(هر قدر به مردم می‌گویم بیدار شوید و بینش را بکار برید، ولی ایشان به حکم طبیعتشان در خواب غفلت فرو رفته‌اند./ هریک در برابر دیگری ایستاده و تیری را نشانه گرفته و هدف نهایی‌اش به خاک مالیدن است./ در تیراندازی و پرتاب کردن سنگ به سوی یکدیگر با هم توافق دارند. گویا زبان زندگی، پیکان است.)

شاعر در جای دیگر آن‌ها را از حزب‌گرایی و تقسیم شدن به گروه‌های مختلف بازمی‌دارد و به وحدت کلمه دعوت می‌کند تا اینکه چون سدی محکم برای ملت باشند:

وَهَلْ يُجَدَى التَّحَزُّبُ وَ هُوَ حِصْنٌ منیع حول أهلیه و سور؟

(همان: ۴۵)

(و آیا حزب‌گرایی که دژ و دیواری محکم در اطراف مردمانش است، سودمند واقع می‌شود.)
وی عدم انسجام و وحدت، تشتت و پراکندگی آراء را نشانه‌ی دیدگاه انانیت و خودپسندی افراد جامعه برمی‌شمارد و آن را گونه‌ای از بیماری بی‌مثال که منجر به نابودی و هلاکتشان می‌شود، قلمداد می‌کند:

فَقَدَّتْ حَيَاةَ الاجْتِمَاعِ وَ ذَاكَ دَاءٌ لَا يُضَاهِي

وَ رَأَتْ حَيَاةَ الْفَرْدِ مَوْ صَلَةً إِلَى أَقْصَى مُنَاهَا

فَتَمَسَّكَتْ بِشَتَاتِهَا وَ شَتَاتُهَا فِيهِ فَتَاهَا

(همان: ۴۷)

(جان‌های ما زندگی اجتماعی را از دست داده و آن دردی است که نظیری ندارد./ یقین دارد که زندگی فردی او را به نهایت آرزوها می‌رساند./ لذا به تفرقه و پراکندگی متمسک می‌شود و این همان چیزی است که نابودی او را محقق می‌سازد.)

۲- واقع سرایی

یکی از ویژگی‌های ادبیات تعهد عبارت از تصویر وضعیت و واقعیت کنونی و آنچه هم‌زمان با سیطره‌ی دشمن واقع شده است. این نوع ادبیات، ریشه در واقعیت ملموس اوضاع اجتماعی، سیاسی، فکری و عقیدتی مبارزه مقاومت و جانبازی دارد. در این میان قیام‌های مردمی و مبارزات ملی علیه استبداد و حوادث جاری اجتماعی و سیاسی، بازتاب صریحی در اشعار جزایری دارد؛ در این اشعار شاعر به صورت مستقیم، مشاهدات و حوادث واقعی و سیاسی روزگارش را به شکل دقیق و مؤثری بازگو کرده و به نقد سیاست داخلی و خارجی پرداخته است.

به دنبال تحریم شرکت در انتخابات از طرف مراجع شیعه، جزایری اصول انتخابات مجلس مؤسسان، اولین مجلس نمایندگان مردم عراق را به خاطر دخالت انگلیسی‌ها ردّ و آن را تحکیم پایه‌های قدرت انگلیس معرفی می‌کند و به مردم هشدار می‌دهد و می‌گوید اصولی را که انگلیسی‌ها بر اساس آن انتخابات

مجلس نمایندگان را بنا نهادند، مخالف با خواسته‌ی مسلمانان عراق است و این مجلس صوری و جعلی، گامی است برای فروبردن ملت در منجلاب قیومیت انگلیس:

تُغَالَطُنَا أَصُولُ الْإِنْتِخَابِ علی تأسیس مجلسنا النیابی

أَصُولٌ لُقِّمَتْ شَرَكًا لَصَيْدِ (ال) عراق) بَغَيْرِ طَعْنٍ أَوْ ضَرَابِ

أَصُولٌ سِيَاسَةٍ نَشَرَتْ عَلَيْنَا ذوات أظفار و ذوات نابِ

يَقْوُدُ زَمَامَهَا الْغَرِيبَى حَتَّى يتاح له الدُّخُولُ بَكَلِّ بَابِ

فَهَلْ هِيَ حَوْلَ حَقِّ الشَّعْبِ إِلَّا مَسْمُومٌ دُسٌّ فِي النَّطْفِ الْعَذَابِ

(همان: ۳۰)

(اصول انتخابات برای تأسیس مجلس نمایندگان ما را فریب می‌دهد./ اصولی بافته شده به صورت دامی برای شکار مردم عراق بدون جنگ و زد و خورد./ پایه‌های سیاسی در میان ما منتشر شده که دارای چنگ و دندان است. سیاست قلع و قمع و زور و اسلحه./ افسار این سیاست به دست سیاستمداران غربی است تا اینکه وارد شدن و دخالت در امور کشور را از هر دری فراهم کنند./ آیا این سیاست به جز زهرآگین کردن حق ملت و زهرآلود کردن آب زلال و گواراست.)

سپس به شیوه‌ی خطابی برای تحریک و به هیجان آوردن مخاطب و تحریم شرکت در این انتخابات، از حوادث و نتایج آن بر حذر می‌دارد و اصول آن را بر پایه‌ی سیاست‌بازی‌های فریبکارانه‌ی سیاستمداران معرفی می‌کند و با تکرار واژه‌ی "حذارک" به تقریر این خطر در اذهان مردم مبادرت می‌ورزد:

حذارک أیها الوطنی منها حذارک من حوادثِها الغضابِ

حذارک من نتائِجِها فَهَدَى مَبَادِیِها تَدُلُّ عَلَی الْغَلَابِ

(همان: ۳۰)

ای هم‌وطن! از پذیرفتن این انتخاب پرهیز کن و نیز از حوادث پرخروش و ناگوار آن بر حذر باش./ از پیامدهای این انتخاب دوری جو که پایه‌های آن بر تسلط و چیرگی دلالت می‌کنند.) در پایان، خطاب به این اصول، مخالفت خود را با تشکیل مجلس بر پایه‌ی این اصول صراحتاً اظهار می‌کند و با بکار بردن مکرر فعل‌های امر "تنحی، تجافی" شدت خشم شاعر از این دسیسه‌ی استعمار و ایجاد شعله‌های انقلابی در میان مردم را گواهییم:

تنحی یا أصول الغدر عنا فلست أصول شرع الانتخاب

تجافی یا أصول الغدر شعباً تعالی فی الخطوب و فی الخطاب

فإنا حول مبدئنا المفدی نصارح بالعداء ولا تحابی

(همان: ۳۰)

(ای پایه‌های خیانت از ما دور شو؛ زیرا اصول قانون صحیح انتخاب نیستی./ ای اصول خیانت از ملتی که در سختی‌ها و سخنرانی‌ها مقامی والا دارد دوری گزین./ ما برای مبدأمان که جانمان فدای او باد دشمنی خود را آشکار می‌کنیم و به سوی دشمن مایل نمی‌گردیم.)

تعهد فکری و عقلانی

تعهد فکری و عقلانی خیزش در برابر غیرعقلانی بودن مسایل و عدم مشروعیت‌ها است. عقلانیت، تعهد به حقیقت و باور بر اساس استدلال موجه و استنتاج معتبر است که در نظر، شناخت حقیقت و در عمل التزام و پایبندی به آن است. ادیب متعهد اسکلت و استخوان‌بندی بحث‌های خود را بر پایه‌های عقلانی استوار می‌کند حتی اگر در مسائل اجتماعی و اخلاقی باشد. وی اهداف انتخابی خود را اگر در جهت سود و سعادت حقیقی انسان باشد، انتخابی عقلانی می‌داند.

جزایری در قصیده‌ای با عنوان "اصول الانتخاب" با تیزهوشی خارق‌العاده و شمّ سیاسی بسیار بالا، نقاب از چهره‌ی جبّاریت و خودکامگی استعمار آن هم با بیانی بسیار جسورانه برگرفته و بر این اذعان دارد که آنچه باعث این خطای ذهنی و فکری مردم گردیده، ظاهر دل‌فریب انتخابات است. وی برای هشدار و مصونیت مردم از خطای فکری، با تکرار فعل "تغالط" که قیاس به ظاهر معتبر و به منظور حق نشان دادن یک مدعای باطل یا باطل نشان دادن عقیده‌ای حق تشکیل می‌شود و به طور کلی هر نوع خطا و لغزش فکری است، بر مغالطه‌ی دشمن که همان ابزار قرار دادن انتخابات به‌عنوان حق انتخاب مردم و در پشت آن دست‌نشانده قرار دادن اعمال خود و نهایتاً قیومیت خود بر این ملت است اشاره می‌کند:

تغالطنا حول مبدئنا المفدی و مبدؤنا استقر علی حساب

تغالطنا علیه و کیف تقوی مغالطة علی الحق اللباب

تغالطنا علیه و فیه غنی و طوح للملا حادی الركاب

(همان: ۲۹)

(درباره‌ی مبدأمان (سلطه‌ای که مطابق با واقعیت باشد) - که جانم فدای او باد- ما را به اشتباه می‌اندازد، بالینکه اصل و مبدأ ما بر پایه‌ی محاسبه قرار دارد،/ما را در شناخت دین فریب می‌دهد ولی چگونه می‌توان حق آشکار و خالص را پنهان کرد؟/ما را فریب می‌دهد و دشمن با آواز فریبنده‌اش کاروان مردم را به سوی اشتباه و خطا به حرکت وا می‌دارد.)

اسلام آزادی عقیده‌ای را که بر مبنای تفکر باشد می‌پذیرد، چراکه چنین آزادی به معنای آزادی بردگی و اسارت و آزادی زنجیر در دست و پا قرار دادن است. (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۲۴: ۳۸۱) اشتیاق رستن از بندها و قیدها، تمنای دیرینه‌ی روح مشتاق انسانی است و برای پرواز تا اوج و رهایی نیازمند گشودن بال‌های اندیشه‌ی آزاد راستین است. در این راستا جزایری این مسئله را به رشته‌ی نظم کشانده و خاطر نشان کرده که علاوه بر آزادی وطن، خواهان آزادی فکر و اندیشه است زیرا آزادی اندیشه مبنا و اساس دیگر آزادی‌هاست. آزادی در نظر شاعر وسیله‌ای است برای تحصیل کمال نه هدف؛ بنابراین رشد انسان در زیر سایه‌ی آزادی تحقق می‌یابد و فقدان آن مانع جدی در مسیر کمال محسوب می‌گردد:

فیا فکرة الحر الصدوق تسنّی ذراها فهل إلا بک العقد ینحلّ

(جزایری، ۱۹۷۰: ۳۱)

(ای اندیشه‌ی آزاد راستین بر فراز قلعه‌هایش صعود کن که فقط به واسطه‌ی تو گره‌ها گشوده می‌شود.) در جای دیگر شاعر با تمجید از آزاداندیشی، از آزاداندیشان عراق سخن می‌گوید که بر پایه‌های محکم عقلی استوار تکیه کرده‌اند و فریب صورت زیبایی که تنها در ضمیر انسان‌های ضعیف کارگر است را نخوردند:

فالعراق العراق یا فکرة الح ر فأنت الهادی و أنت الدلیل

(همان: ۲۸)

(عراق عراق ای اندیشه‌ی آزاد! تو هدایت‌گر و رهنمایی)

عقل منهای دین اندامی است که روح ندارد لذا تعقل منهای دین تعهدآور نیست و دین منهای عقل نیز اندامی است که چشم خود را از دست داده است. از این رو عقل در دین نقش بارزی را ایفا می‌کند، به‌گونه‌ای که ملاک‌های عقلانی را باید یکی از ارکان دین‌شناسی برشمرد؛ بنابراین حفظ توازن در این دو جهت ضروری است. شاعر با تأکید بر این مسئله، کمال و رشد این زندگی را در گروهی معنویات دینی می‌داند و آنگاه که عقل راستین، گمراه و در بین اختلاف آراء تباه شود، تنها دین رهنمای حقیقی است؛ لذا ملت باید مبتنی بر حق باشد و شیرازه و نظام خود را از آیین حق بگیرد:

یا حیاة الأفراد مهما تطوّرت علی مسرّح من التمثیل

فکمال الحیاة فی طورک الیدی نی فاستکملی به و استطیلی

إنَّه المرشد الوحيد إذا ضلَّ ت عقول الوری سواء السبیل

و هو الفصل كلما اختلف الرؤى ی مضاعماً ما بین قالٍ و قیل

(همان: ۴۲)

(ای زندگی افراد! هرگونه بر صحنه‌ی نمایش دگرگون و متحول شوی. / کمال زندگی در شکل دینی توست پس بدان کامل شو و رفعت یاب. / آنگاه که عقول مردم از راه مستقیم گمراه شوند تو تنها رهنمایی. / هرگاه آراء در میان شبهات تباه شوند تو یگانه جداکننده و تمایز بخشی.)

نتیجه

- از آنجایی که در اشعار این شاعر، نوگرایی در مضمون و اندیشه دیده می‌شود، پرداختن به مضامین واقعی برخاسته از اوضاع سیاسی و اجتماعی حاکم بر سرزمین‌های عربی از ویژگی‌های برجسته اشعار او محسوب می‌شود که به اعتبار مضامین اشعارش، از پیشروان ادبا متعهد در دوران معاصر به شمار می‌رود.

- شاعر با ستایش آزادی و آزادگی، ایجاد تسلی و صبر و اراده، بیان جنایت‌ها و بیدادگری‌ها، تحریک غیرت ملی و دینی، افشار جامعه را به مبارزه و مقاومت دعوت می‌کند و بدین‌وسیله انگیزه‌ی مبارزه با بیدادگران و جان‌فشانی در راه وطن را در مردم عراق تقویت می‌کند که این جلوه‌های تعهد در شعر او از روحیه‌ی ستم‌ناپذیری و آزادگی او سرچشمه می‌گیرد و از آنجایی که تعهد شاعر دارای گرایش‌های اسلامی-عربی بوده، این جلوه‌ها ریشه در باورها و اعتقادات راسخ او دارد. زندگی در شعر او به معنای بیداری، آگاهی، اندیشه و حرکت به سمت اصلاح همه‌جانبه است.

- شاعر با در آمیختن هویت عربی و اسلامی و ابراز هویت ملی برای بیداری و به پا خاستن ملت عرب و ترغیب آن‌ها در مسیر داشتن اراده‌ی ملی برای دفاع از کیان‌شان، عراق تلاش می‌کند. چنانکه مشاهده شد شاعر با بیان عبارت "شعب العراق" بر احساسات قومی و عبارت "حوزه" بر احساسات دینی تکیه کرده است.

- با توجه به حاکمیت فضای اختناق، جزایری گاه برای بیان افکارش از نمادها استفاده می‌کند. رموز و نمادهای این اشعار برگرفته از عناصر طبیعی است.

منابع

- ابوحافه، احمد، (۱۹۷۹ م)، **الالتزام فی الشعر العربی**، الطبعة الاولى، بیروت: دار العلم الملايين.
- الامین، محسن، (۱۹۹۵ م)، **اعیان الشیعة**، بیروت: مطبعة الانصاف.
- تمیمی، جعفر صادق حمودی، (۱۴۱۲ ق)، **معجم الشعراءالعراقیین المتوفین فیالعصر الحدیث**، **المعرفة**.
- خاقانی، علی، (۱۳۷۳ ق)، **شعراء الغری**، بیروت: دار البیان.
- جزایری، محمدجواد، (۱۹۷۰ م)، **دیوان الجزایری**، بیروت: مکتبة الاتحاد.
- حسینی کازرونی، سید احمد، (۱۳۹۰)، **"نگاهی به ادبیات متعدد و تأثیر آن بر شعر مشروطیت"**، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، سال پنجم، شماره ۱۸، صص ۱۵۲ - ۱۳۵.
- رجائی، نجمه، (۱۳۷۸ ش)، **آشنایی با نقد ادبی معاصر عربی**، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- (۱۳۸۱ ش)، **اسطوره‌های رهایی**، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۶۱ ش)، **نقد ادبی**، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- سارتر، ژان پل، (۱۳۴۸ ش)، **ادبیات چیست؟ مترجم: ابوالحسن نجفی**، مصطفی رحیمی، تهران: زمان.
- شبر، جواد، (بی تا)، **ادب الطف**، الجزء العاشر، بیروت.
- کنفانی، غسان، (۱۳۶۱ ش)، **ادبیات مقاومت در فلسطین اشغالی**، ترجمه موسی اسوار، تهران: سروش.
- غروی، محسن؛ قوامیان، شاکر، (۱۳۸۰)، **"ملی گرایی (ناسیونالیسم) از دیدگاه اسلام"**، فصلنامه معرفت، ش ۵۰، صص ۱۱۰-۱۰۴.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۷)، **مجموعه آثار**، تهران، صدرا.
- نعمتی، معصومه، (۱۳۸۹)، **"مقایسه رویکردهای استعمارستیزی در دو جریان کلاسیک و نوگرایی شعر معاصر عراق"**، نشریه ادبیات پایداری، سال اول، ش ۲.
- الواعظ، رؤوف، (۱۹۷۴)، **الإتجاهات الوطنیة فی الشعر العراقی الحدیث**، بی جا، دار الحر.